



اسماعیلیه

اسماعیلیه، فرقه‌ای از شیعه است که پس از [امام صادق \(علیه‌السلام\)](#) در [امامت حضرت موسی بن جعفر](#) با امامیه به اختلاف افتادند و امامت ایشان را نپذیرفتند و قائل به امامت [اسماعیل](#) فرزند امام صادق (علیه‌السلام) شدند.

فهرست مندرجات

- ۱ - معرفی اسماعیلیه
- ۲ - گفتار شیخ مفید
- ۳ - تاریخ اسماعیلیه
- ۴ - علت پیدایش اسماعیلیه
- ۵ - انشعابت فرقه اسماعیلیه
- ۵.۱ - اسماعیلیه خالصه
- ۵.۲ - اسماعیلیه مبارکبه
- ۶ - نخستین دولت اسماعیلیه
- ۷ - عقاید اسماعیلیه
- ۷.۱ - در مورد امامت
- ۷.۲ - در مورد قرآن
- ۷.۳ - در مورد آخرت
- ۷.۴ - در مورد احکام شرعی
- ۸ - اصول عقاید اسماعیلیه
- ۹ - پیامبران هفت دوره
- ۱۰ - نامه‌های دیگر اسماعیلیه
- ۱۱ - گزیده‌هایی از باطن شریعت
- ۱۲ - ارزیابی عقاید اسماعیلیه
- ۱۳ - دلایل بطلان اسماعیلیه
- ۱۴ - مقالات مرتبط
- ۱۵ - پانویس
- ۱۶ - منبع

۱ - معرفی اسماعیلیه

اسماعیلیه فرقه‌ای از شیعه هستند که معتقدند مقام [امامت](#) پس از [امام صادق \(علیه‌السلام\)](#) به فرزند بزرگش اسماعیل که در زمان آن حضرت از دنیا رفت منتقل شده است. از این گروه به قرامطه و شش امامی نیز تعبیر شده است.

^[۱] سبحانی، جعفر، *بحوث فی الملل و النحل*، ج ۷، ص ۵۴.

از موعود باوران غیر معتقد به [حضرت مهدی \(عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف\)](#) «اسماعیلیه» به امامت شش امام اول [شیعیان اثنا عشری](#) معتقد بودند؛ اما پس از امام صادق (علیه‌السلام) بزرگترین فرزند او [اسماعیل](#)، یا فرزند او [مجد](#) را به امامت پذیرفتند.

^[۲] شهرستانی، [مجد بن عبدالکریم، الملل و النحل](#)، ج ۱، ص ۲۲۶.

^[۳] دهخدا، علی‌اکبر، لغتنامه، «اسماعیلیه».

و از پذیرش امامت [امام موسی کاظم \(علیه‌السلام\)](#) خودداری کردند.

او در زمان پدرش از دنیا رفت؛ با این حال پس از شهادت امام صادق (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) گروهی به امامت وی معتقد شدند.

البته اسماعیلیه در مورد سرنوشت امامت پس از اسماعیل اتفاق نظر ندارند؛ بعضی که اسماعیلیه خالص نامیده می‌شوند، قائل شدند اسماعیل نمرده بلکه **غیبت** کرده است؛ او نمی‌میرد تا فرمانروای زمین شود و او همان قائم موعود است. گروه دیگری که مرگ اسماعیل را باور داشتند گفتند امامت حق اسماعیل بود و با مرگ او به پسرش **محمد** انتقال یافت. آنان پیروان مبارک غلام اسماعیل بن جعفرند و **مبارک** نامیده می‌شوند.

مبارک خود به دو گروه تقسیم شدند: گروهی که قرامطه نامیده می‌شوند و معتقدند که **محمد** بن اسماعیل نمرده و او همان قائم و مهدی است که روزی ظهور خواهد کرد و به ظهور او دور هفتم جهان آغاز خواهد شد. آنان به وجود امامان مستور بعد از **محمد** بن اسماعیل اعتقاد ندارند

[۴] نویختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه، انتشارات مکتبه الفقیه قم، ص ۸۳-۸۴.

[۵] برنارد لوئیس، تاریخ اسماعیلیان، ترجمه دکتر فریدون بدره‌ای، چاپ تهران، ص ۹۹.

و گروه دیگری هستند که می‌گویند دور هفتم جهان به **محمد** بن اسماعیل آغاز شد و بعد از وی امامان مستوری هستند که در بلاد و شهرها می‌گردند و داعیان و مبلغانی دارند که مردم را به پیروی از امام مستور فرای می‌خوانند و بعد از امامان مستور، مهدی ظهور خواهد کرد.

[۶] شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، تحقیق محمد سیدگیلانی، دارالمعرفه بیروت، ج ۱، ص ۱۹۲.

۲ - گفتار شیخ مفید

شیخ مفید درباره اسماعیل می‌گوید: اسماعیل، بزرگترین پسر امام صادق (علیه‌السلام) بود و امام، او را بسیار دوست داشت و به او بیش از دیگران **نیکی** و **محبت** می‌کرد؛ ولی اسماعیل در زمان حیات پدر در «**عریض**» (دره‌ای نزدیک **مدینه**) از **دنیا** رفت. مردم، جنازه‌اش را به مدینه نزد امام صادق (علیه‌السلام) آوردند و در **قبرستان بقیع دفن** کردند. **روایت** شده است حضرت در **مرگ** او بسیار بی‌تابی می‌کرد؛ به گونه‌ای که با پای برهنه و بی ردا، دنبال **تابوت** او می‌رفت. همچنین دستور فرمود تابوت او را پیش از دفن، چندین بار به زمین نهادند و هربار حضرت می‌آمد و پارچه از روی صورتش برمی داشت و در روی او نگاه می‌کرد. مقصود امام (علیه‌السلام) از این کار این بود که مرگ او را پیش چشم آنان که گمان امامت و جانشینی او را داشتند، قطعی کند و شبهه آنان را درباره زنده بودنش، بر طرف سازد و به آن‌ها بفهماند که اسماعیل از دنیا رفته است. افرادی از اصحاب که او را پس از حضرت صادق (علیه‌السلام) امام می‌پنداشتند، از این عقیده بازگشتند. گروهی آنک از مردمان بی‌خبر که نه در زمره نزدیکان امام بودند و نه از راویان حدیث آن بزرگوار گفتند: اسماعیل زنده و امام پس از پدرش است و بر این عقیده باقی ماندند.

[۷] مفید، محمد بن محمد، الارشاد، ج ۲، ص ۲۰۹-۲۱۰.

۳ - تاریخ اسماعیلیه

گروهی از شاخه اسماعیلیه (فرقه مبارک) هم **محمد** بن اسماعیل را مهدی و امام زنده غایب می‌دانند.

[۸] طبرسی، حسین، نجم‌التاقب، ص ۳۷۴.

قرامطه (از گروه اسماعیلیه)، **محمد** بن اسماعیل را مهدی موعود می‌دانستند و عقیده داشتند که وی زنده است و در بلاد روم زندگی می‌کند.

آنان در طول تاریخ، بدنامی‌های بسیاری را برای شیعه به ارمغان آوردند و هنوز هم رسوبت آن، در ذهن بسیاری از مخالفان **شیعه** مانده است؛ به گونه‌ای که عقاید قرامطیان را به شیعه نسبت می‌دهند. آنان، در **بحرین قدرت** یافته و **دولت** تشکیل دادند و به شدت با **عیسایان** مخالفت کردند. قرامطه، قائم را کسی می‌دانند که با رسالت و **شریعت** جدیدی مبعوث می‌شود و **شریعت حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)** را منسوخ می‌کند. البته این فرقه، سیاسی بودند، نه مذهبی و به دنبال اهداف خاص و منافع خود بودند.

طرفداران **ابو الخطیب** (م ۱۳۸ ق) به خدایی امام صادق (علیه‌السلام) باور داشتند و ابو الخطیب را فرستاده او می‌دانستند.

برخی از آنان، ابو الخطیب را قائم دانسته، گفتند: «وی نمرده است» گروهی از پیروان وی، پس از مرگ اسماعیل، فرزندش **محمد** را امام دانستند و در هواداری او و فرزندانش، استوار ماندند. امام صادق (علیه‌السلام) همه این گروه‌ها را نکوهش کرده، ترک و انکار نمود.

۴ - علت پیدایش اسماعیلیه

فرقه اسماعیلیه از فرقه منشعب **مذهب** شیعه است. ظهور این فرقه، نتیجه اختلاف در امامت اسماعیل با برادرش حضرت امام موسی بن جعفر الکاظم (علیه‌السلام) بوده است. اینان معتقد بودند که بعد از امام جعفر صادق (علیه‌السلام) چون پسرش اسماعیل پیش از **پدر** در گذشته امامت **محمد** بن اسماعیل منتقل شده که سابع تام بوده و دور هفت به او خاتمه یافته است. نام این فرقه نیز برگرفته از اسماعیل بن جعفر (علیه‌السلام) است.

۵ - انشعاب فرقه اسماعیلیه

اسماعیلیان در آغاز به دو گروه انشعاب یافتند: **خالصه** و **مبارک**.

۵.۱ - اسماعیلیه خالصه

این گروه را «**واقفه**» نیز گویند. اینان چون اسماعیل بن جعفر (علیه‌السلام) از دنیا رفت، گفتند او نمرده است؛ بلکه از انظار غایب شده است و او همان مهدی موعود (علیه‌السلام) است و روزی باز خواهد گشت.

[۹] اشعری، سعد بن عبدالله، المقالات و الفرق، ص ۸۰.

۵.۲ - اسماعیلیه مبارک

این گروه، خود به گروه‌هایی دیگر انشعاب یافته است. اینان مرگ اسماعیل بن جعفر (علیه‌السلام) را پذیرفتند و **محمد** بن اسماعیل - نوه امام صادق (علیه‌السلام) - را جانشین پدر پنداشتند؛

[۱۰] نو بختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه، ص ۶۸.
اما پس از مرگ محمد بن اسماعیل، در امامت توقف نکردند؛ بلکه بر خلاف باورهای شیعه اثنی عشریه- سلسله امامان را تا امروز تداوم بخشیدند.
[۱۱] دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ص ۱۰، ص ۱۴۲.

۶ - نخستین دولت اسماعیلیه

امامان اسماعیلیه، نخست پنهانی میزیستند؛ اما از سال ۲۹۷ قمری دعوت خویش را آشکار کردند و نخستین دولت شیعی را با نام «**فاطمیون**» بنیان نهادند.
[۱۲] دفتری، فرهاد، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۱۶۹.
این دولت در سال ۵۶۷ قمری به دست **صلاح الدین ایوبی** منقرض شد؛ اما پیروان اسماعیلیه همچنان بر باورهای ویژه خویش استوار ماندند.
[۱۳] مشکور، مجتهد، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام، ص ۲۲۳.
هم‌اکنون اسماعیلیه به دو طایفه **اغلجانیه** و **بهره** تقسیم شده است که بازمانده دو فرقه نزاری و مستعلوی هستند.
[۱۴] مشکور، مجتهد - مدیر شانه‌چی، کاظم، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۵۳.

۷ - عقاید اسماعیلیه

اسماعیلیان، **خداوند** را برتر از آن می‌دانند که وهم و **اندیشه** و خرد انسانی بدان دست یابد و یا صفتی بپذیرد.

۷.۱ - در مورد امامت

پس از خداوند، **عقل** کل و نفس کل جای دارند. مظهر عقل کل، هفت نفرند: شش **نبی اولوالعزم** و یک قائم. این هفت نفر- پس از عقل و نفس- در جایگاه سوم جای دارند و آنان را «**ناطق**» گویند.
هر ناطقی را یک «**وصی**» است که وی را «امام» یا «اسلم» خوانند. ناطق، **شریعت** جدید را وضع می‌کند و ناسخ شریعت قدیم است.

۷.۲ - در مورد قرآن

از ویژگی‌های اسماعیلیه، اعتقاد به تأویل **آیات قرآن** و **احادیث** و **احکام شرع** است.
وظیفه وصی، بیان اسرار و باطن شریعت است و او با تأویل آیات و تأویل احادیث این وظیفه را ادا می‌کند. از این رو، اسماعیلیان تمسک به ظاهر شریعت را درست نمی‌دانند.

۷.۳ - در مورد آخرت

از ویژگی‌های اعتقادی دیگر اسماعیلیه، این است که به **بهشت** و **دوزخ** جسمانی **ایمان** ندارند و به حلول و **تناسخ ارواح** معتقدند.

۷.۴ - در مورد احکام شرعی

تعالیم ظاهری اسماعیلیه چندان تفاوتی با تعالیم امامیه ندارد. آنان **احکام عملی** و شرعی اسلام- مانند **نماز** و **روزه** و **خمس**- را باور دارند.
[۱۵] دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۸، ص ۶۸۱-۷۰۱.

۸ - اصول عقاید اسماعیلیه

اسماعیلیه عقاید خود را بر یک توجیه فلسفی از جهان موجودات بنا نهاده و می‌گویند خداوند ابتدا **عقل** را آفرید و او از هر جهت کامل بود و به وسیله عقل، **نفس** را خلق کرد و نفس نسبت به عقل مانند نطفه نسبت به طفل است. و چون نفس، مشتاق رسیدن به **کمال** عقل شد نیاز داشت که از نقص به طرف کمال حرکت کند و حرکت هم نیازمند ابزار حرکت بود، از این جهت افلاک آسمانی پدیدار شد که با تدبیر نفس حرکت دورانی پیدا کرد و انواع موجودات از جماد، **نبات** و انسان به وجود آمدند.
نبی، صاحب عقل کلی و وصی، صاحب نفس کلی است؛ نبی انعکس عقل کل در عالم محسوس است و وصی انعکس نفس کل در عالم محسوس است.
همان‌گونه که افلاک به تحریک نفس حرکت کردند افراد انسانی نیز به تحریک نبی از نقص به سوی کمال حرکت می‌کنند.
[۱۶] شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، تحقیق محمد سید گیلانی، دارالمعرفه بیروت، ج ۱، ص ۱۹۳-۱۹۴.
[۱۷] مشکور، مجتهد، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم، انتشارات اشرافی، ص ۲۳۰.

۹ - پیامبران هفت دوره

و با توجه به قداستی که برای عدد هفت قائلند گفته‌اند **حیات انسان** و جهان هفت دوره دارد و در هر دوره‌ای پیامبر و امامانی هستند که عبارتند از:

امام مقیم، رسول ناطق (گویا)، اسلس و هفت امام که هر دوره به هفتمین آنان تمام می‌شود.

امام مقیم کسی است که به **تعلیم** و **تربیت** رسول ناطق می‌پردازد و او را به پا می‌دارد.

اسلس شخصی است که رفیق و یاور رسول ناطق است و **امین** اسرار اوست.

امام متمم، کسی است که مکمل و متمم ادای **رسالت** است. وی مسؤول دعوت به باطن‌گرایی، نگهبان و مفسر افکار باطنیه است.

از نظر اسماعیلیه امام ممکن است دوگونه باشد: **مستودع** یا **مستقر**؛ امام مستودع کسی است که پسر امام و بزرگترین فرزندان او و دانای بر همه‌ی اسرار و رموز امامت است، جز

این که او را حق و انگاری امامت به فرزندانش نیست و امامت در نزد او امانت و **دیعه** است. او را «نائب الغیبه» نیز می‌نامند. اما امام مستقر کسی است که از تمام امتیازات امامت

برخوردار است و حق دارد که امامت را به فرزندانش واگذارد و آنان **وارث** امامتش باشند.

امام مستقر در دور اول جهان «انوش» و فرزندان او هستند.

بعثت پیامبر اسلام در دور ششم جهان واقع شده و این دوره با ظهور امام مهدی پایان می‌پذیرد. در این دوره اما مقیم **ابوطالب** است، رسول ناطق حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)

است که قرآن و شریعت اسلام را از ابوطالب یاد گرفته! امام اسلس **علی بن ابی‌طالب** و امام متمم محمد بن اسماعیل است که امام مهدی

[۱۸۱] الفاضل شرف الدین، علی بن عبدالکریم، الزبیدی نظریه و تطبیق، ص ۱۴۸-۱۵۰ به نقل از الامامة، عارف تامر.

[۱۹۱] محمد خلیل زین، تاریخ الفرق الاسلامیه، موسسه الاعلمی للمطبوعات بیروت، ص ۱۸۶-۱۸۷.

[۲۰۱] دفتری، فرهاد، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه‌ی دکتر فریدون بدره‌ای، نشر فرزنان، چپ اول، ص ۱۲۵.

(گفته می‌شود که او رهبر اسماعیلیه در **سوره** است) است.

۱۰- نامهای دیگر اسماعیلیه

بعضی دیگر از نامهای اسماعیلیه

[۲۱۱] شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، تحقیق محمد سیدگیلانی، دارالمعرفه بیروت، ج ۱، ص ۱۹۲.

«سبعیه»؛ همانگونه که اشاره شد اسماعیلیه به جهت محور قرار دادن عدد هفت سبعیه نام گذاری شده‌اند.

«باطنییه»؛ اسماعیلیه قائلند که احکام و **معارف اسلام** دارای دو چهره‌ی ظاهر و باطن است؛ ظاهر شریعت مخصوص کسانی است که کم خرد بوده و از کمال معنوی بی‌بهره‌اند در

حالی که نجلت واقعی در عمل به باطن آن است، اما باطن شریعت مکتوم و پنهانی است؛ نیاز به امامی هست که آن را روشن سازد و مردم نسبت به اطلاعاتی که به معانی باطنی

شریعت دارند، هفت مرتبه پیدا می‌کنند که به ترتیب عبارتند از:

مستجیب، ماذون، داعی، حجت، اکام، اسلس و ناطق.

کسی که تازه به کیش اسماعیلی درآمده، مستجیب نام دارد. آن‌که در آن آئین راسخ شده و اجازه سخن گفتن دارد، ماذون است.

اگر به درجه‌ی دعوت و شایستگی تبلیغ برسد، داعی نامیده می‌شود. در صورتی‌که به ریاست داعیان و مبلغان ارتقا یابد، **حجت** نام دارد، زیرا گفتار او بر مردم حجت است. اگر به

مرتبه‌ی **ولایت** رسد و از معلم بی‌نیاز شود امام خوانده می‌شود.

پس از مقام امامت، مقام جانشینی و اسلس است و آخرین مرحله مقام ناطق است.

مبلغ و داعی باید با روحیه‌ی مردم آشنایی داشته باشد. اگر مدعو کسی است که گرایش به عبادات دارد باید با او از راه **زهد** و **عبادت** حرف بزند و سرانجام به او بگوید که شریعت

دارای ظاهر و باطن است و هدف شارع عملی شدن باطن شریعت است و با **سوگند** دادن از او پیمان بگیرد که این راز را افشا نکند وگرنه بر او لازم شود که زنش را **طلاق** داده

بندگانش را آزاد کند و اموالش را ببخشد.

[۲۲۱] مشکور، محمدجواد، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم، انتشارات اشرافی، ص ۲۲۸-۲۲۹.

۱۱- گزیده‌هایی از باطن شریعت

معنای **غسل** و باطن آن، تجدید **بیمان** با امام است، **جماع**، گفتگو کردن با کسی که آشنایی با باطنیه ندارد و **زنا**، آموختن دانش به اوست. **تیمم**، آموختن دانش از ماذون است. نماز، دعا

برای امام است، زکات، پخش و نشر علم و دانش میان افراد است. روزه، کتمان **مذهب** و دانش از اهل ظاهر است. **حج**، دنبال دانش رفتن است. هر سال یکبار نماز واجب است. **آتش**،

علم به ظواهر شریعت است و بهشت، علم به باطن آن است.

درهای بهشت، مراتب علوم باطنیه است و نهرهای شیری که در قرآن از نعمت‌های بهشت شمرده شده معادن باطن است. نهرهای خمر علم به ظواهر است و نهرهای «**غسل مصفی**»

علم به باطن شریعت است که از امامان و حجت‌ها آموخته شده باشد.

[۲۳۱] محمد خلیل زین، تاریخ الفرق الاسلامیه، موسسه الاعلمی للمطبوعات بیروت، ص ۱۹۲-۱۹۳.

آسمان‌ها و زمین‌های هفتگانه اشاره به امامان هفتگانه است.

[۲۴۱] محمد خلیل زین، تاریخ الفرق الاسلامیه، موسسه الاعلمی للمطبوعات بیروت، ص ۱۹۰.

اسماعیلیه بر اسلس همان باطن‌گرایی و تاویل شریعت قائلند **عیسی** پسر یوسف نجار بود و سخن قرآن که می‌گوید عیسی پدر نداشت بدین معناست که او **معلم** نداشت.

[۲۵۱] برنارد لونیس، تاریخ اسماعیلیان، ترجمه دکتر فریدون بدره‌ای، چپ تهران، ص ۶۰ به نقل از تبصرة العوام.

معنای قیامت، قیام قائم عصر است و آن عبارت از خروج هفتمین امام است. معاد برگشت هر چیز به اصل خودش از طبایع چهارگانه است. انسان مرکب از **جسم** و **روح** است. جسم

انسان مرکب از صفراء، سوداء، بلغم و خون است پس جسم تحلیل رفته و به اصل و طبیعت خود بر می‌گردد، اما روح انسان که همان نفس مدرکه باشد اگر با انجام عبادات **صفا** پیدا

کرده و با دوری از شهوات و تغذیه از علوم باطن رشد کرده باشد به عالم روحانی که از آنجا جدا شده بر می‌گردد و به او گفته می‌شود:

«ارجعی الی ربک راضیه مرضیه»

[۲۶۱] **فجر سوره ۸۹، آیه ۲۸.**

برگرد به سوی پرورنگار در حالی که **خشنود** و مرضی (مورد رضایت) هستی» اما نفس‌هایی که در اثر عدم پیروی از امامان **معصوم**، از رشد بازمانده‌اند برای همیشه در شکل

تتاسخ باقی می‌مانند و از جسدها جدا نمی‌شوند.

[۲۷۱] محمد خلیل زین، تاریخ الفرق الاسلامیه، موسسه الاعلمی للمطبوعات بیروت، ص ۱۹۲.

[۲۸۱] مشکور، محمدجواد، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم، انتشارات اشرافی، ص ۲۳۰-۲۳۱.

۱۲- ارزیابی عقاید اسماعیلیه

با بررسی عقائد و عملکرد اسماعیلیه به این نتیجه می‌رسیم که آنان نه تنها از **اهل بیت پیامبر (علیهم‌السلام)** فاصله گرفتند بلکه از **اسلام** خارج شدند و از روی **مسامحه** از فرقه‌های منسوب به **تشیع** شمرده می‌شوند.

ضروری است که ابتدا به بررسی تدابیر ویژه امام صادق (علیه‌السلام) در باره‌ی وفات اسماعیل بپردازیم: اسماعیل به اتفاق همه، در زمان خود امام صادق (علیه‌السلام)، از دنیا رفت؛ **زراره** این چنین نقل می‌کند: امام صادق (علیه‌السلام) بعد از وفات اسماعیل سی تن از شیعیان خود را به منزلش فراخواند. سپس به یکی از اصحابش به نام **داود بن کثیر** فرمود:

ای داود! روی اسماعیل را بگشای و ببین او **زنده** است یا مرده. داود نگاه کرد و گفت: مرده است، آن حضرت به همه افرادی که در آنجا حاضر بودند دستور داد یکی یکی با دقت صورت اسماعیل را بنگرند و شاهد وفاتش باشند. سپس فرمود: خداوند! **شاهد** و گواه باش!

سپس دستور فرمود: او را غسل داده **کفن** کردند و به **مفضل** فرمود: کفن را از صورت اسماعیل باز کن و همگی بنگرید که او زنده است یا مرده. همه گفتند: ای آقای ما، او مرده است. و از کار آن حضرت شگفت زده شدند، بعد فرمود: خداوند! شاهد و گواه باش...! وقتی که اسماعیل را در **لحد** نهادند فرمود: ای مفضل، صورت او را باز کن و به جمعیت حاضر فرمود: همه بنگرید آیا او زنده است یا مرده؟ همگی گفتند: ای ولی خدا، او وفات کرده است. بار دیگر فرمود: خداوند! شاهد و گواه باش! همانا اهل باطل در مرگ اسماعیل **شک** و

تردید خواهند نمود برای این‌که نور خدا را خاموش کنند. سپس با اشاره به پسرش موسی (علیه‌السلام) فرمود: «والله متم نوره و لو کره الکافرون»؛ **[۲۹] صف/سوره ۶۱، آیه ۸.**

خداوند نورش را به اتمام خواهد رساند ولو کافران خوش نداشته باشند»

و بعد از آن‌که خاک بر جسد اسماعیل ریختند و دفن تمام شد، دگر بار فرمود: این مرده کفن شده دفن شده در این لحد کیست؟ همه گفتند: اسماعیل فرزند شماس است. فرمود: خداوند! شاهد باش. سپس دست فرزندش موسی (علیه‌السلام) را گرفت و فرمود: این حق است و حق با او و از اوست تا خداوند وارث زمین گردد.

[۳۰] مجلسی، مجیدباقر، بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۵۴.

و در روایت دیگر آمده که حضرت صادق (علیه‌السلام) در تشییع جنازه اسماعیل چندین بار دستور داد جنازه را بر زمین بگذارند و کفن از روی اسماعیل پس می‌زند و به صورتش نگاه می‌کرد تا مردم در وفات وی شک نکنند.

[۳۱] مجلسی، مجیدباقر، بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۴۲.

نیز روایت شده که امام صادق (علیه‌السلام) بعضی از شیعیانش را به نیابت از اسماعیل به حج فرستاد.

[۳۲] مجلسی، مجیدباقر، بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۵۵.

با همه این روشنگری‌ها و محکومکاری‌هایی که امام صادق (علیه‌السلام) درباره وفات اسماعیل کرد باز گروهی که در عصر خود امام صادق (علیه‌السلام) نیز بودند، گفتند: نه چنین است‌که امام صادق (علیه‌السلام) فرموده اسماعیل نمرده و او پس از ایشان امام است! و بعضی دیگر گفتند: امامت از اسماعیل به محمد بن اسماعیل انتقال یافت!

[۳۳] دفتری، فرهاد، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه‌ی دکتر فریبون بدره‌ای، نشر فرزانه، چاپ اول، ص ۱۰، مقدمه.

۱۳ - دلایل بطلان اسماعیلیه

افزون بر آنچه یاد شد دلایل زیادی بر فساد عقیده اسماعیلیه وجود دارد که بعضی اشاره می‌شود:

۱- همگی فرقه‌های اسلام چه **شیعه** و چه **سنی** نزول **وحی** به وسیله **فرشتگان** بر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و ختم **نبوت** به آن حضرت را، از مسائل ضروری و قطعی اسلام می‌دانند در حالی که بعضی از اسماعیلیه قائلند ابوطالب محمد را تعلیم و تربیت کرد و شریعت اسلام را به وی یاد داد. و برخی دیگر عقیده دارند محمد بن اسماعیل از پیامبران اولوالعزم است و شریعت اسلام را نسخ خواهد کرد!!

این عقاید نزد شیعه و سنی **کفر** صریح و آشکار است.

۲- شیعه و سنی روایات زیادی از پیامبر محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نقل کرده‌اند.

[۳۴] صافی، لطف‌الله، منتخب الاثر، فصل اول.

مبنی بر این‌که او دوازده جانشین دارد. اعتقاد اسماعیلیه به هفت امام با تمام این روایت تنافی دارد.

۳- نام جانشینان دوازده گانه پیامبر محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در روایت اهل بیت (علیهم‌السلام) مشخص و معین است. عقیده اسماعیلیه به امامت اسماعیل یا فرزندش محمد بن اسماعیل، با تمام این روایات مخالفت دارد.

۴- **عصمت** یکی از شرایط امام است و طبق بعضی روایات امام صادق (علیه‌السلام) در جواب **حسن بن راشد** که از امامت اسماعیل سؤال کرد فرمود: «اسماعیل **گنهکار** است، گنهکار است (معصوم نیست)، او به من و هیچ یک از پدرانم (که معصوم هستیم در عصمت) شباهت ندارد».

[۳۵] مجلسی، مجیدباقر، بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۴۷.

البته اسماعیل مرد با فضیلتی بوده و امام صادق (علیه‌السلام) علاقه زیادی به او داشته و در مرگش نیز خیلی ناراحت شد و سخن فوق برای نفی عصمت اسماعیل است و این‌که او معصوم نیست و از این جهت شبیه او و پدانش نمی‌باشد تا لیاقت برای امامت داشته باشد.

[۳۶] خونی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۱۲۶.

و محمد بن اسماعیل نیز همان کسی است که وقتی به سوی **عراق** می‌رفت به **امام موسی کاظم (علیه‌السلام)**، گفت: ای عمو، به من سفارشی کن. آن حضرت دوبار فرمود: سفارش می‌کنم که در ریختن خونم از خدا بترسی و مال زیادی نیز به او بخشید.

او سپس نزد **هارون** رفت و به او گفت: ای امیر مؤمنان! این مملکت دو خلیفه دارد؛ موسی بن جعفر در **مدینه** که **ثروت** و پول در اختیارش گذاشته می‌شود و شما در عراق. هارون گفت: تو را به خدا راست می‌گویم؟ محمد بن اسماعیل **سوگند** یاد کرد که راست می‌گوید و هارون صد هزار در هم به او جایزه داد. محمد بن اسماعیل پس از برگشت به منزل، همان شب مرد.

[۳۷] طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشی، ص ۲۶۴-۲۶۵، با تصحیح حسن مصطفوی

۱۴ - مقالات مرتبط

برای مطالعه بیشتر به این مقالات مراجعه کنید:

[اسماعیلیان نخستین](#)

[اسماعیلیان فاطمی](#)

۱. [↑ سبجانی، جعفر، بحوث فی الملل و النحل، ج ۷، ص ۵۴.](#)
۲. [↑ شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، ج ۱، ص ۲۲۶.](#)
۳. [↑ دهخدا، علی اکبر، لغتنامه، «اسماعیلیه».](#)
۴. [↑ نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه، انتشارات مکتبه الفقیه قم، ص ۸۳-۸۴.](#)
۵. [↑ برنارد لوئیس، تاریخ اسماعیلیان، ترجمه دکتر فریدون بدره‌ای، چپ تهران، ص ۹۹.](#)
۶. [↑ شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، تحقیق محمد سید گیلانی، دارالمعرفه بیروت، ج ۱، ص ۱۹۲.](#)
۷. [↑ مفید، محمد بن محمد، الارشاد، ج ۲، ص ۲۰۹-۲۱۰.](#)
۸. [↑ طبرسی، حسین، نجم‌الثاقب، ص ۳۷۴.](#)
۹. [↑ اشعری، سعد بن عبدالله، المقالات و الفرق، ص ۸۰.](#)
۱۰. [↑ نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه، ص ۶۸.](#)
۱۱. [↑ دائره‌المعارف بزرگ اسلامی، ص ۱۰، ص ۱۴۲.](#)
۱۲. [↑ دفتری، فرهاد، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۱۶۹.](#)
۱۳. [↑ مشکور، مجتهد، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام، ص ۲۲۳.](#)
۱۴. [↑ مشکور، مجتهد - مدیر شانچی، کاظم، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۵۳.](#)
۱۵. [↑ دائره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۸، ص ۶۸۱-۷۰۱.](#)
۱۶. [↑ شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، تحقیق محمد سید گیلانی، دارالمعرفه بیروت، ج ۱، ص ۱۹۳-۱۹۴.](#)
۱۷. [↑ مشکور، مجتهد، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم، انتشارات اشراقی، ص ۲۳۰.](#)
۱۸. [↑ الفضیل شرف الدین، علی بن عبدالکریم، الزیديه نظریه و تطبیق، ص ۱۴۸-۱۵۰ به نقل از الامامة، عارف تامر.](#)
۱۹. [↑ محمد خلیل زین، تاریخ الفرق الاسلامیه، موسسه الاعلمی للمطبوعات بیروت، ص ۱۸۶-۱۸۷.](#)
۲۰. [↑ دفتری، فرهاد، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه ی دکتر فریدون بدره‌ای، نشر فرزانه، چپ اول، ص ۱۲۵.](#)
۲۱. [↑ شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، تحقیق محمد سید گیلانی، دارالمعرفه بیروت، ج ۱، ص ۱۹۲.](#)
۲۲. [↑ مشکور، مجتهد، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم، انتشارات اشراقی، ص ۲۲۸-۲۲۹.](#)
۲۳. [↑ محمد خلیل زین، تاریخ الفرق الاسلامیه، موسسه الاعلمی للمطبوعات بیروت، ص ۱۹۲-۱۹۳.](#)
۲۴. [↑ محمد خلیل زین، تاریخ الفرق الاسلامیه، موسسه الاعلمی للمطبوعات بیروت، ص ۱۹۰.](#)
۲۵. [↑ برنارد لوئیس، تاریخ اسماعیلیان، ترجمه دکتر فریدون بدره‌ای، چپ تهران، ص ۶۰ به نقل از تبصره العوام.](#)
۲۶. [↑ فجر/سور ۸۹، آیه ۲۸.](#)
۲۷. [↑ محمد خلیل زین، تاریخ الفرق الاسلامیه، موسسه الاعلمی للمطبوعات بیروت، ص ۱۹۲.](#)
۲۸. [↑ مشکور، مجتهد، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم، انتشارات اشراقی، ص ۲۳۰-۲۳۱.](#)
۲۹. [↑ صف/سور ۶۱، آیه ۸.](#)
۳۰. [↑ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۵۴.](#)
۳۱. [↑ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۴۲.](#)
۳۲. [↑ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۵۵.](#)
۳۳. [↑ دفتری، فرهاد، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه ی دکتر فریدون بدره‌ای، نشر فرزانه، چپ اول، ص ۱۰، مقدمه.](#)
۳۴. [↑ صافی، لطف‌الله، منتخب الاثر، فصل اول.](#)
۳۵. [↑ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۴۷.](#)
۳۶. [↑ خونی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۱۲۶.](#)
۳۷. [↑ طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشی، ص ۲۶۴-۲۶۵، با تصحیح حسن مصطفوی](#)

جمعی از نویسندگان، فرهنگ شیعه، ص ۷۵-۷۶.
 سایت پژوهش، برگرفته از مقاله «اسماعیلیه»، تاریخ بازبایی ۹۵/۱۰/۲۵.
 فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت، ج ۱، ص ۵۱۸.